

مردم در سال ۴۰ هجری با امام حسن(ع) بیعت می‌کنند، جمعیت‌های کثیر پی در پی و بعد از کوفه و بصره هم با ایشان بیعت می‌کنند، مدائن و کل عراق و قبایل و مناطق مختلف عراق بیعت می‌کنند. حجاز و یمن با ایشان بیعت می‌کنند از طریق بیعت با جاریه بن قدامه. در ایران، استاندار فارس «زیاد» بود که مردم با او بیعت کردند. پی در پی بزرگان مهاجر-بن و انصار که در مناطق مختلف زندگی می‌کردند و به سر می‌بردند با واسطه و مستقیم بیعت کردند. پیغام می‌دادند ما کسی شایسته‌تر و صالح‌تر از حسن بن علی برای حکمیت و خلافت نمی‌دانیم و ما پس از علی بر بیعت پسر پیامبر حسن بن علی هستیم و چالب است که شیعه و سنی نقل کردند در تاریخ که هیچ‌کس نه کسانی که در همان جلسه بودند و نه کسانی که بعدا در غیاب بودند هیچ‌کس با این بیعت مخالفت نکرد و همه جز معاویه و باند او قبول و تایید کردند. همه بزرگان اسلام، مردم، قبایل و شهروندان عادی همه از ولایت امام حسن(ع) استقبال کردند. یک اقبال وسیع و واقعا یک اجماع کامل مردمی بود، شاید برای اولین بار این همه اجماع بود حتی کسانی که قبلا با علی بن ابیطالب مشکل داشتند و در گیر بودند بعد که آن ۴–۳ سال مظلومیت علی و آن شرایط را دیدند نظراتشان عوض شد به سمت علی بن ابیطالب گرایش پیدا کردند. حتی آنها هم طبیعتا با امام حسن که ادامه خط امام علی بود بیعت کردند. بنابراین بیعت بسیار قوی هم بین خواص و هم بین توده در کوفه و غیر کوفه بود. این برای بار دوم بود که از بعد از پیغمبر یک چنین بیعتی صورت می‌گرفت.

به هر صورت این بیعت صورت گرفت و امام حسن(ع) در بخشی از سخنرانی‌ای که پس از بیعت مردم داشتند، فرمودند: «اَن حَزنَب‌الله غالب که قرآن می‌فرماید برای اینکه ببینید چه خط و چه سبکی است، همین مسیری است که ما می‌رویم. ما حزب پیروز خداوند هستیم. آنهایی که از نزدیکی به پیامبر هم می‌گفتند ما خویشاوندان نزدیک و نزدیک‌ترین کسانی که پیامبر، خانواده و فرزندان او هستیم. در تفسیر دین و فهم قرآن از ما پرسید، ما برای تفسیر و تائویل و توضیح قرآن گمانه‌زنی نمی‌کنیم. با حدس، ظن و احتمال حرف نمی‌زنیم. ما به حقایق قرآن آگاهی از سر بقین داریم و حقیقت قرآن را از ما بشنوید، آنچه می‌گوییم اطاعت کنید و این خط را بپایید. اگر می‌خواهید در راه خدا و رسول خدا باشید، اَن راه همین راهی است که ما می‌گوییم. خداوند فرمود: ای مومنین! از خدا، رسول و صاحبان امر (اولی الامر) اطاعت کنید (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)».

و نیز فرمودند: اَن اولی الامر و صاحبان امر الهی ماییم. در هر مساله‌ای که اختلاف می‌شود و چنددستگی اتفاق می‌افتد، نزاع می‌شود، مباحث فکری، اعتقادی، مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی از ما سوال کنید. هر جا اختلاف می‌کنید اَن را راجع بدهید به خدا و رسول‌الله. امام حسن(ع) این آیات قرآن را از این جهت تلاوت کردند که در واقع کسی نکوید ما خدا و پیغمبر را قبول داریم اما شماها را قبول نداریم. فرمودند این تفکیر یعنی نابودی این امت و فاصله گرفتن این امت از اسلام و قرآن.

امام حسن چندین آیه قرآن را با این مضمون خواندند. بعد از منبر پایین آمدند و بافاصله اعمال حاکمیت را شروع کردند، احکام امرا را صادر کردند، رسیدگی به امور مردم آغاز شد، وضعیت کارگزاران شهرها مرتب شد، ابلاغیه‌ها نوشته شد و حکومت و حق خدا و انسان کامل پس از انسان کامل آغاز شد. بعضی‌ها معتقد بودند و بعدا انتقاد کردند به امام حسن که اصلا شما نباید قبول می‌کردید، شرایط خیلی غیرعادی بود و بعد از ترور و شهادت علی بن ابیطالب و آن همه توطئه‌های

که معاویه، بلانش و دیگران کردند معلوم بود که حکومت متزلزل شده و پذیرش این مسؤولیت از طرف شما یک اشتباه سیاسی بوده؛ معلوم بود که این-حکومت نمی‌ماید و سقوط می‌کند. امام حسن(ع) اَن اول وقتی اَن همه مردم آمدند، استقبال کردند، شرعا نمی‌توانند رد کنند. فردا این مسؤولیت برعهده ایشان بود که ملت که آمدند با شما بیعت کنند، شما قبول نکردید، بعد حکومت افتاد دست معاویه! امام حسن علیه‌السلام نمی‌توانستند اَن وقت به این سوال نه در دنیا و نه در آخر پاسخ‌دهند.

امام حسن بعدها به مردم فرمودند: «شما اعلام حضور کردید، من مسؤولیت پیدا کردم، آدم، بعد هم شما خیانت کردید، کنار کشیدید، مرا جلوی معاویه تنها گذاشتید، وظیفه و شرایط عوض شد باز هم شما باید پاسخگو باشید. من در هر دو مورد (هم پذیرش خلافت و هم قرارداد با معاویه) درست تصمیم گرفتم. شما بودید که تصمیم خودتان را زیر پا گذاشتید». بارها بعد از این قرارداد در طول آن ۱۰ سال عمر شریف امام حسن(ع) در دوران حاکمیت معاویه همین مردمی که کنار کشیدند بارها آمدند پیش امام حسن(ع) خواش شدند و گفتند آقا ما اشتباه کردیم؛ در گیر شوید، ما در خدمت‌تان هستیم. امام حسن(ع) فرمودند که الان



گفتاری از استاد حسن رحیم‌پورازغدی پیرامون صلح امام حسن علیه‌السلام

سوء تفسیر نرمش قهرمانانه

دیگر نمی‌شود کاری کرد و دیر شده. حالا باید منتظر شرایط و موقعیت دیگری بود. الان اگر درگیر شویم شکست واقعی اتفاق خواهد افتاد، شکست بی‌فایده. شما اگر اهل جهاد بودید همان موقعی که دشمن آمد باید عمل می‌کردید و به من کمک می‌کردید. الان فایده‌ای ندارد. بعد از اینکه ایشان می‌خواهند اعمال حاکمیت کند بخش مهمی از همین کسانی که بیعت کرده بودند، با امام حسن(ع) درافتادند، با معاویه متحد شدند، بعضی‌ها هم سکوت کردند و کنار کشیدند و گفتند حالا اگر سقوط هم کرد، کرد و کسانی هم با توهمتا دنیوی اشتباهی آمدند با امام حسن(ع) بیعت کردند که آنها هم با فاصله چند هفته و چند ماه فهمیدند حسن(ع) همان علی(ع) است، این خط همان خط است و ما بی‌خود امیدوار شده بودیم به حدی که حتی نزدیک‌ترین کسان ایشان گاهی با ایشان می‌آمدند، نظر ایشان را برگرداندند که ایشان تسامح کند و به سبک علی(ع) و پیامبر رفتار کنند، امام حسن(ع) نمی‌پذیرفتند. یکی از دلایل سقوط حکومت امام حسن(ع) هم همین بود یعنی بخش مهمی آمدند بیعت کردند، حتی مسؤولیت قبول کردند ولی بعد از چند روز، چند هفته و ۳–۲ ماه دیدند این همان خط علی(ع) را دارد ادامه می‌دهد مثل اینکه قرار نیست اتفاقی بیفتد و سازشی بشود

و اوضاع برگردد، مثلا به دوران قبل از علی(ع) بلکه این ادامه خط علی(ع) است. فلذا بخش مهمی از اینها تن به خیانت دادند، یک عده به تعبیر حضرت امیر، «مردنمایان نامرد» شروع به اخلال و کارشکنی و خیانت کردند. چون اینها فکر می‌کردند خلافت حسن(ع) یک حکومت دنیوی است.

حتی معاویه به همه آنها پیام داد در کاخ ما به روی همه باز است، گذشت گذشت و الان اگر بیاید هرچه بخواهید بر سر هرچه بخواهید، هر طور شما بخواهید، می‌توانیم باهم کنار بیاییم و

معامله کنیم و برای اینها پیشنهادات و سوسه‌انگیز، علنی و غیرعلنی، مستقیم یا با واسطه به تناسب شخصیت افراد می‌فرستاد. وعده پول و حکومت و شهوت‌رانی و شهرت و ریاست و همه چیز می‌داد و این طوری بود که یک کسانی با اینکه خودشان با علی(ع) و حسن(ع) بیعت کردند و می‌دانستند حق را کیست، در عین حال دنیاطلبی اجازه‌ن داد اینها بر سر پیمان‌ها بایستند و موجی از خیانت، سازش و

تسلیم در حکومت امام حسن(ع) بعد از چند ماه راه افتاد.

بعضی‌ها به طمع دنیایی که پیش معاویه بود و بعضی‌ها هم از ترس سپاه معاویه و اینکه می‌دیدند یک عده می‌روند، احساس کردند حکومت امام حسن متزلزل شده و یک عده دارند می‌زنند از این طرف جبهه به آن طرف جبهه می‌روند. وقتی ترس و شایعه عمومیت و گسترش پیدا کرد، یک جنگ روانی فوق‌العاده خطرناک به کمک خائنان داخلی در پشت جبهه امام حسن(ع) شکل گرفت لذا در داخل کوفه پشت جبهه امام حسن(ع) ارتباطات پنهان شروع شد.

کسانی مثل عمر بن حرث، اماره بن ولید، حجر بن امر، عمر بن سعد همان عمر بن سعدی که بعدها در کربلا آن جنایت را کرد، خبا خیلی از اینها با امام حسن بیعت کرده بودند دیگر، ابوبره پسر

ابوموسی اشعری، دو پسر طلحه و کسان دیگری که با باند اموی بودند و در کوفه در پشت جبهه حضور داشتند و اینها اولین موج‌هایی بودند که برای خیانت به امام حسن(ع) راه افتادند. شایعه‌پراکنی، توطئه، درگیری‌های داخلی، قبایل را به جان هم انداختن، اصطکاک ایجاد کردن، به بهانه‌های مختلف پشت جبهه امام حسن(ع) درگیری راه انداختند. موج وسیعی از خیانت و سسستی و ناجوانمردی و اصلا کسانی مثل اشعث بن قیس، حجار بن ابجر، شثث بن ربیع و عمر بن حرث قرارداد مکتوب و صریح و واضح با مواد مشخص بستند با معاویه قبل از اینکه معاویه به کوفه حمله کند. جاسوسان معاویه، تیم‌های مخفی معاویه برای تک‌تک این افراد و امثال اینها پیام مشخص می‌فرستادند که اگر حسن بن علی را بکشید مثلا یکصد هزار درهم جایزه خواهید داشت و فرمانده یکی از لشکرهای شام خواهید شد



و داماد خودم می‌شوی و یکی از دخترانم را به تو می‌دهم. اینگونه واضح و مشخص به افراد وعده می‌داد و امام حسن(ع) که از این ارتباطات مطلع بودند در اردوگاه لشکر خودشان دیگر احساس امنیت نمی‌کردند. ایشان گاهی زیر لباس عادی خودشان زره می‌پوشیدند چون هر لحظه احتمال ترور بود و حتی در نماز جماعت، گاهی با زره زیر لباس می‌آمدند زیرا می‌دانستند مثل پدرشان علی در نمازشان ایشان را ترور خواهند کرد. یک بار هم ایشان مشغول نماز بودند که به سمت ایشان تیری پرتاب شد که چون زره داشتند ایشان آسیب ندیدند

و مجروح نشدند. یک چنین وضعیتی بود این نمونه‌هایی که عرض کردم نشان می‌دهد امام حسن(ع) در چه شرایط خاصی قرار گرفته بودند، بین کسانی که آن طور گرم و با احساسات آمدند بیعت کردند، گرم‌تر از ۴ خلیفه قبل حتی علی(ع)، بعد این‌طور وادان و دنیاگرایی و خیانت و تردید و ارتباطات پنهان که البته امام حسن(ع) از اول هم می‌دانستند این اتفاق می‌افتد ولی عرض کردم به چه دلیل حکومت را بعد از آن بیعت باید می‌پذیرفتند و پذیرفتند و کار خودشان را کردند. خائنان، فرصت‌طلبان، جنایتکاران پلید، اهل دروغ و نفاق، رفتاری کاملا خبیث و خبانت‌آلود از خودشان نشان دادند. کسانی که بعضی‌شان سوابق خوبی هم داشتند ولی دنیا به همه طمع می‌کند حتی کسانی با سوابق خوب. چنانکه در همین انقلاب خودمان هم داریم می‌بینیم چقدر کسانی با حضرت امام و انقلاب درافتادند که سوابقی داشتند، بعد سر قدرت، ریاست، ثروت، لجاجت، دیکتاتوری و اینها با امام درافتادند و همچنان این مسیر ادامه دارد. از آن طرف هم جریان احق خوارج بودند که با اینکه اموی‌ها را هم قبول نداشتند ولی آنجا با اموی‌ها علیه امام حسن متحد شدند، زیرا در ترور علی بن ابیطالب هم شما دست‌های پنهان باند معاویه را در تروی که به دست خوارج صورت گرفت، می‌بینید. اطرافیان امام حسن(ع) یک عده‌ای صادقانه، یک عده‌ای منافع‌طلب با بزدلانه که اول شعارهای تند می‌دهند بعد هم فرار می‌کنند. فشار زیادی به امام حسن(ع) آوردند که آقا سریع به معاویه حمله کنیم و بجنگیم چون آنها حمله خواهند کرد. امام



حسن(ع) می‌دانستند آنها می‌خواهند حمله کنند منتها شرایط برای آغاز جنگ آماده نبود. امام حسن(ع) می‌دانستند اگر آنها بخواهند اول طبل جنگ را بزنند بخواهند جنگ را فوری شروع بکنند اتفاقی که چند ماه بعد می‌افتد همان موقع خواهد افتاد، اگر همان اتفاق یعنی فروپاشی سپاه موقع دفاع اتفاق بیفتد، بهتر است تا موقع حمله که بگوید آقا مثلا شما که نمی‌توانستی اصلا چرا حمله کردی؟ امام حسن(ع) فرمودند ما به جنگ فکر می‌کنیم اما نه الان، نه در این شرایط و نه به این سرعت و نه با این وضعیت. یک اتفاق مهم دیگری که هم در این نامه‌نگاری‌ها و پیام‌های قبل از آن اتفاقات می‌افتد و هم در تأمل و تحمل امام حسن(ع) که بگذارند آنها حمله کنند و ما دفاع کنیم، افشا کردن معاویه و این داشتیم که حاضر بودند مبارزه کنند و بجنگند، نقالت، می‌جنگیدم و قدمی کوتاه نمی‌آمد، حتی سر قدرت هم می‌جنگیدم ولی بعد دیدم آیا برای قدرت بجنگیم و شکست بخوریم و بعد اصل مکتب و حقانیت خودمان هم از دست برود و زیر سوال برود یا اینجا که دیگر نمی‌توانیم قدرت را حفظ کنیم از قدرت بگذریم اما حقانیت و مشروعیت خود را حفظ کنیم، مشروعیت طرف مقابل را بکوبیم، نیروهای خودمان را برای آینده حفظ کنیم و ریشه ما زده نشود و این پرچم بالا بماند.

یک چنین مهندسی پیچیده و خارق‌العاده و معجزه‌آسایی از امام حسن(ع) سسر زده است که شبیه این را شما هیچ جا نمی‌بینید که یک طرف شکست‌خورده اینقدر از طرف مخالف امتیاز بگیرد و بعد هم بگوید تو را به مشروعیت نمی‌شناسم، بعد هم آبروی طرف را ببرد، کسی که ادعای اسلام و خال‌المومنین بودن داشت. چون گفت خواهر ما اگر جزو الامومنین‌هاست ما هم خال‌المومنین‌ایم، بنده دایی همه مومنینم. یک چنین آدمی که اینجور عوام‌فریبی کرده است که تا همین الان بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز عده زیادی از مسلمین او را نشناخته‌اند. ببینید امام حسن(ع) چطور چنین کسی را بی‌آبرو کرد.

چهره فاسد معاویه و فاسد اموی‌ها را افشا کرد و یک بهانه و حجت معقولی در برابر افکار عمومی درست کرد برای جنگ با معاویه که قبل از این تامل و تحمل این بهانه و توجیه نبود. این نشانه عمق خرد سیاسی و هوشمندی امام حسن(ع) و جامع‌نگری ایشان بود، به خصوص که امام حسن(ع) می‌دانستند اینها اهل جنگ نیستند، چنانکه بعد دیدیم که نبودند. امام

حسن(ع) می‌دانستند حتی اینهایی که می‌گویند جنگ، جنگ و جلو برویم، اینها خودشان اهل جنگ نیستند و وسطش کنار می‌کشند و ایشان تنهایی ماند. امام حسن بعد اینکه عده‌ای از مردم کنار کشیدند و بعضی از سران و بزرگان کوفه خیانت کردند، فرمودند: من دیگر وظیفه ندارم که به زور اینها را به بهشت ببرم و من به وظیفه خودم عمل خواهم کرد. بنابراین امام برای هر سه تصمیم‌شان کاملا خرمندانه و هوشمندانه عمل کردند. بعضی‌ها می‌خواهند قضیه صلح امام حسن(ع) را آگاهانه یا ناآگاهانه مستمسک سازش، تسلیم شدن، تسلیم‌طلبی در برابر قدرت و اینها قرار دهند؛ توجه کنید طوطی‌ها مایهیت قرارداد امام حسن(ع) با معاویه چنین چیزی نبود.

امام حسن(ع) یک شکست قطعی نظامی می‌دانستند اما به جنگ و جلوبرویم، اینها خودشان اهل جنگ نیستند و وسطش کنار می‌کشند و ایشان تنهایی ماند. امام حسن بعد اینکه عده‌ای از مردم کنار کشیدند و بعضی از سران و بزرگان کوفه خیانت کردند، فرمودند: من دیگر وظیفه ندارم که به زور اینها را به بهشت ببرم و من به وظیفه خودم عمل خواهم کرد. بنابراین امام برای هر سه تصمیم‌شان کاملا خرمندانه و هوشمندانه عمل کردند.

بعضی‌ها می‌خواهند قضیه صلح امام حسن(ع) را آگاهانه یا ناآگاهانه مستمسک سازش، تسلیم شدن، تسلیم‌طلبی در برابر قدرت و اینها قرار دهند؛ توجه کنید طوطی‌ها مایهیت قرارداد امام حسن(ع) با معاویه چنین چیزی نبود.

را تبدیل کردند به یک پیروزی قطعی سیاسی و قراردادی را از دل این شکست قطعی بیرون کشیدند که تحت عنوان مصالحه دانسته بشود نه شکست. امام حسن(ع) اگر به محض بیعت مردم به معاویه حمله می‌کردند با اینکه حق داشتند اما امکانش نبود، اتفاقی که می‌افتاد چه بود؟ این بود که همین مردمی که امام حسن(ع) می‌دانستند اهل جنگ نیستند، اینها بعدا حاضر به دفاع از خودشان نبودند چطور حاضر به حمله به معاویه می‌شدند؟! بعد می‌گفتند که حمله کرد و شکست خورد. آنجا به‌عنوان تسلیم‌شده و شکست‌خورده اسیر معاویه می‌شدند و بعد ریشه کل اهل بیت کاملاً زده می‌شد و اگر هم آزادشان می‌کردند تحقیرشان کرده بودند که تو با ما جنگیدی، شکست خوردی، اسیر ما شدی، ما بخشیدیمت و رهایت کردیم، یعنی از همه جهت شکست بود. امام حسن(ع) در هر ۳ تصمیم پذیرش بیعت مردم، بعد آغاز به حمله و جنگ نکردن و بعد هنگام دفاع که مردم کنار کشیدند و شکست قطعی نظامی داشت پیش می‌آمد، ایشان تبدیلیش کردند به یک قرارداد مصالحه و امتیازات و اعترافات مهمی از معاویه گرفتند و ماهیت او را افشا کردند.

دیگر از این هوشمندانه‌تر مبارزه امکان ندارد. هیچ‌کس جز امام حسن(ع) نمی‌توانست آن شرایط فوق‌العاده خطرناک و بد نظامی را تبدیل به یک چنین پیروزی بزرگی کند که اولاً نشان دهند ما با کسی جنگ قدرت نداریم؛ ما بر سر دنیا و حکومت با شما نمی‌جنگیم. دوم اینکه من به وظیفه خودم عمل کردم و شما خیانت کردید. سوم اینکه قراردادی که بستیم افشای اینها بود و آبروی اینها رفت که هم‌هاش را زیر پا گذاشتند.

اگر کسی در صلح امام حسن(ع) کمترین دلیل به این معنا بیابد که با دشمنان اسلام و مسلمین سازش کنیم و آنها را بر رسمیت بشناسیم، بیاییم قدرت را با هم تقسیم کنیم، با هم باشیم، با هم بسازیم؛ اگر کسی کمترین دلیل تاریخی یا سندی یا نقلی از امام حسن(ع) در این مورد دارد و دیده باشد، رو کند. مطلقاً این قرارداد رنگ تسلیم، سازش، به مشروعیت شناختن حکومت معاویه ندارد. اصلا یکی از بندهای قرارداد این است که امام حسن(ع) به معاویه فرمودند باید امضا کنی تو حکومت دینی نیستی و ما تو را امیرالمومنین نخواهیم دانست و او هم امضا کرده است. یعنی پذیرفته است من حکومت قانونی و مشروع نیستم و به زور امدام. امام حسن(ع) در همین قرارداد سلب مشروعیت کرده است از دشمن. ایشان صریحا فرمودند اگر یاورانی داشتیم که حاضر بودند مبارزه کنند و بجنگند، نقالت، می‌جنگیدم و قدمی کوتاه نمی‌آمد، حتی سر قدرت هم می‌جنگیدم ولی بعد دیدم آیا برای قدرت بجنگیم و شکست بخوریم و بعد اصل مکتب و حقانیت خودمان هم از دست برود و زیر سوال برود یا اینجا که دیگر نمی‌توانیم قدرت را حفظ کنیم از قدرت بگذریم اما حقانیت و مشروعیت خود را حفظ کنیم، مشروعیت طرف مقابل را بکوبیم، نیروهای خودمان را برای آینده حفظ کنیم و ریشه ما زده نشود و این پرچم بالا بماند.

یک چنین مهندسی پیچیده و خارق‌العاده و معجزه‌آسایی از امام حسن(ع) سسر زده است که شبیه این را شما هیچ جا نمی‌بینید که یک طرف شکست‌خورده اینقدر از طرف مخالف امتیاز بگیرد و بعد هم بگوید تو را به مشروعیت نمی‌شناسم، بعد هم آبروی طرف را ببرد، کسی که ادعای اسلام و خال‌المومنین بودن داشت. چون گفت خواهر ما اگر جزو الامومنین‌هاست ما هم خال‌المومنین‌ایم، بنده دایی همه مومنینم. یک چنین آدمی که اینجور عوام‌فریبی کرده است که تا همین الان بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز عده زیادی از مسلمین او را نشناخته‌اند. ببینید امام حسن(ع) چطور چنین کسی را بی‌آبرو کرد.

کسی که می‌خواهد سازش کند، تسلیم شود و ظلم را بپذیرد اینطوری حرف نمی‌زند حتی بعد از قرارداد مصالحه که حکومت به دست معاویه افتاد، نمی‌آیند بفزایند به خدا سوگند کسی کنار من نیست برای نبرد، حرف زدن و عمل نکردند اگر کسانی را می‌یاقتم که اهل نبرد و جهاد باشند طولانی‌ترین و سخت‌ترین نبردها را با معاویه سامان می‌دادم و رهبری می‌کردم.

من که نمی‌توانم در این شرایط اینطور عمل کنم که! اینجاست که کسانی از مفهوم نرمش قهرمانانه متأسفانه سوءتفسیر می‌کنند. نرمش قهرمانانه باید درونش قهرمانی باشد نرمش هم باز از سر عزت و عقلایت است، نه نرمش به مفهوم سازش از سر ذلت و تمکین در برابر ظلم و به رسمیت شناختن او. تفاوت است بین نرمش قهرمانانه امام حسن(ع) که سراسر جهاد، عزت، سلب مشروعیت از طرف خردمندی و هوشمندی سیاسی است با سازش ذلیلانه. نرمش قهرمانانه غیر از سازش ذلیلانه است این دو باهم متفاوتند و امام حسن(ع) صلحش جهاد بود و هر دو دفاع از حق، مکتب و عزت اسلام و مسلمین بود. ما همچنین نسبت به مقام شامع معنوی و رهبری امام حسن مجتبی(ع) ناآگاه و جاهل هستیم و این بزرگوار همچنان مظلوم است، مظلوم‌تر از امام حسین(ع).

تقویم‌تاریخ

ضربت خوردن امام علی(ع)

به دست ابن ملجم (۴۰ق)

پس از جنگ نهروان میان امام علی(ع) و خوارج، ۳ تن از آنان در خانه کعبه برای قتل معاویه، عمروعاص و اسام علی(ع) همپیمان شدند که در شب نوزدهم رمضان، مباردت به آن کار کنند. عبدالرحمن بن ملجم مرادی که از یاران سابق امام علی(ع) بود، در این شب، ضربتی را بر فرق مبارک امام وارد می‌سازد و اثر زخم و زهر شمشیر، امام را ناتوان کرده و در ۲۱ رمضان به شهادت می‌رساند.

■ ■ ■

رحلت آیت‌الله «سیدجواد خامنه‌ای»

پدر رهبر انقلاب (۱۳۶۵ش)



آیت‌الله سیدجواد حسینی‌خامنه‌ای، از علمای بزرگ، مجتهدان پرهیزگار و روحانیون زاهد روزگار، در حدود سال ۱۲۷۴ش (۱۳۱۳ق) در شهرستان خامنه در نزدیکی تبریز در آذربایجان شرقی زاده شد و تحت تربیت پدری فقیه و عالم رشد کرد. وی در جوانی سفری به عتبات عالیات و مشهد مقدس انجام داد و در همین سفر بود که معنویت و صفای روحانی حوزه علمیه مشهد او را مجذوب کرد و رحل اقامت دائمی در آن شهر افتکند. سیدجواد در مشهد از حوزه درسی آیت‌الله اقاراده خراسانی و حاج‌آقا حسین قمی کسب فیض کرد و به مدارج عالی رسید. ایشان در سال ۱۳۰۵ش برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد و در درس حضرات آیات: میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی شرکت جست. آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای در روزهای سیه‌ا اختناق رژیم ستم‌شاهی، رنج و فشار روزافزون آن دستگاه جبار را بر خانواده و فرزندان خود تحمل کرد و در همه عمر، روی خوش به دشمنان اسلام نشان نداد. از دامان این عالم بزرگوار، فخر عالم اسلام و تشیع، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای برخاسته است. این فقیه فرزانه سرانجام پس از سال‌ها تدریس و زندگی فقیرانه و در کمال زهد و قناعت در پانزدهم تیر ۱۳۶۵ ش برابر با ۲۷ شوال ۱۴۰۶ق در ۹۱ سالگی وفات یافت و در جوار مرقد مطهر امام رضاع) به خاک سپرده شد.

وفات «غیاث‌الدین جمشید کاشانی»

منجم و ریاضیدان (۸۳۲ق)

غیاث‌الدین جمشید پسر مسعودبن محمودبن محمد طبیب در حدود سال ۷۹۰ق به دنیا آمد. وی طلبه رصدخانه مراغه به شمار می‌رفت که به دست خواجه نصیرالدین طوسی دایر شده بود. وی در سال ۸۱۸ ق ابزار رصد تازه‌ای به نام «طبق‌المناطق» اختراع کرد و کتابی به نام نزهةالحقائق نوشت و آن را جام جم نامید. در سمرقند طرح و نقشه رصدخانه سمرقند را فراهم آورد. «ریح خاقانی»، «ریح تسهیلات»، «سَلَمُ النّسَماء» (در حل اشکالی که برای پیشینیان در ابعاد و اجرام رخ زده است)، «شَحیطه» در باب استخراج نسبت مابین محیط دایره و قطر که امروزه آن را با «پی» یونانی می‌نویسند رساله «وَرّ» که جیب» همچنین تفسیر القرآن و کتب دیگر، از جمله تالیفات این ریاضیدان ایرانی است.

■ ■ ■

تولد «دانه آلیگیری»

شاعر بلند آوازه ایتالیا (۱۲۶۵م)

دانه آلیگیری، ادیب شهیر و نامدار ایتالیایی در ۶ جولای ۱۲۶۵م در شهر فلورانس ایتالیا به دنیا آمد و تحصیلات خود را در دانشگاه زادگاه خود به پایان رساند. دانه در جوانی دل درگرو بناترینس عشق و به خاطر این عشق که از تاریخی‌ترین عشق‌های دنیاست، قطعه زیبای زندگی‌نورا سرود. همچنین عشق به بناترینس بود که مایه اصلی شاهکار بدیع کمدی الهی دانه شد. این کتاب که در ۳ قسمت دوزخ، برزخ و بهشت و هر کدام در ۳۳ بند سروده شده است، به‌عنوان بزرگ‌ترین اثر دانه، در جهان بی‌مثیل است و از حیث ژرفی اندیشه و نیثیری تخیل و لطافت و ظرافت و تدابیر سیاسی و شرح احساسات مذهبی بی‌هماست. دانه در این اثر، از سفر یک روح حکایت می‌کند که ۲ مظهر فلسفه و دین، آن را هدایت می‌کنند. اشعار او به موسیقی شباهت دارد و او را یکی از بزرگ‌ترین شاعران عهد باستان و عصر جدید کرده است. سال‌های پایانی زندگی دانه به فعالیت‌های سیاسی و نیز تبعید و آوارگی گذشت تا اینکه پس از ۲۰ سال سرگردانی، سرانجام در ۱۴ سپتامبر ۱۲۳۱م ۵۶ سالگی درگذشت. زندگی‌نوب، کمدیا، منازعه‌آب و خاک و نامه‌های منظوم از دیگر آثار اوست.